فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc464991965)

[اقوال در حجت و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی 2](#_Toc464991966)

[استدلال بر عدم حجت استصحاب عدم ازلی 3](#_Toc464991967)

[اقسام سالبه محصله 3](#_Toc464991968)

[قضیه موجبه معدولة المحمول 3](#_Toc464991969)

[استدلال مرحوم نائینی 4](#_Toc464991970)

[فرق سالبه محصله و موجبه معدولة المحمول 4](#_Toc464991971)

[جواب مرحوم نائینی از اشکال آقای خوئی 5](#_Toc464991972)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تمسک به عام در شبهه مصداقیه خاص/استصحاب عدم ازلی

# اشاره

مقدماتی برای ورود به مبحث استصحاب عدم ازلی گفتیم، اصل مبحث استصحاب عدم ازلی پرونده بزرگی دارد که بخشی از آن در تنبیهات استصحاب بیان می‌شود، یک بخش هم در بحث عام و خاص و ذیل شبهه مصداقیه خاص مطرح است.

اقوالی در مسئله است که البته عمده قول؛ قول به قبول جریان استصحاب عدم ازلی به‌طور مطلق ازیک‌طرف و از طرف دیگر قول به نفی استصحاب عدم ازلی است.

تفصیلی مرحوم آقا ضیاء در قول سوم دارند و بعضی دیگر هم ممکن است که تفصیلاتی داشته باشند.

# اقوال در حجت و عدم حجیت استصحاب عدم ازلی

مرحوم صاحب کفایه، مرحوم اصفهانی، مرحوم خوئی، مرحوم شهید صدر، مرحوم حائری و عده‌ای دیگر استصحاب عدم ازلی را قبول دارند.

مرحوم نائینی، مرحوم امام، آیت‌الله بروجردی و عده‌ای دیگر استصحاب عدم ازلی را قبول ندارند.

کسانی که می‌گویند استصحاب عدم ازلی حجت است؛ بیان ساده مسئله‌اش این است که؛ زنی که قریشی نبوده؛ در زمانی که وجود نداشته است و تکونی پیدا نکرده بود؛ عدم قریشیتش امر درستی است، الآن که وجود پیداکرده است؛ نمی‌دانیم که متصف به قریشی‌ات شده یا متصف نشده است؟ عدم اتصاف به قریشی‌ات که قبل از وجود او بود؛ الآن شک داریم که عوض ‌شده است یا نه؟ می‌گوییم که سلب انتصاب همچنان باقی است.

آنچه موضوع دلیل است؛ این است که؛ این زن موصوف به قریشی‌ات نشود، عدم موصوفیت به قریشی‌ات نیاز به موضوع ندارد، این مطلب به شکلی در کفایه آمده است.

استصحاب عدم ازلی اصل بحثش در اوصاف ذاتی است؛ اوصافی که قابل‌حذف از موجود نیست، مثل نسبیت، قریشی‌ات، هاشمی‌ات و امثال‌ذلک.

صفت قریشی‌ات اگر به‌عنوان طرف ایجاب صفت بود؛ معلوم بود که موضوع می‌خواهد، امّا در سلب انتصاب و نسبت موضوع نمی‌خواهد، در زمانی که این موضوع نبوده؛ این سلب بوده است؛ الآن نمی‌دانیم که آن سلب مبدل به وجود شد یا نشد؛ سلب اتصاف همچنان باقی است.

## استدلال بر عدم حجت استصحاب عدم ازلی

استدلال کسانی که استصحاب عدم ازلی را حجت نمی‌دانند به شرح زیر است؛

مرحوم نائینی در اجود التقریرات در شبهه مصداقیه خاص به این صورت استدلال کرده‌اند که؛

اولاً در منطق ملاحظه کردید که؛ اوصاف عدمی را دو یا سه گونه می‌شود بیان کرد:

اوصاف عدمی را به شکل قضیه سالبه بیان می‌کنیم، مثلاً می‌گوییم «لم یکن زیدٌ قائماً» یا « لم تکن مراة قرشیةً» اینجا قضیه سالبه است و سالبه متقوم به موضوع نیست، فرق موجبه و سالبه در این است که؛ موجبه حمل شییٍ علی شیی، فرع ثبوت موضوع است، اگر چیزی را بر چیز دیگر به نحو موجبه حمل می‌کنید؛ باید موضوعش موجود باشد تا آن محمول بر آن حمل بشود، به خلاف قضیه سالبه که نیازی به موضوع ندارد، مثلاً «لیس زیدً بقائم» یا «لیست مراة قریشیه» به نحو سالبه محصله؛ نیازی به ثبوت موضوع ندارد.

## اقسام سالبه محصله

سالبه محصله دو قسم است:

1- سالبه به انتفاء موضوع

2- سالبه به انتفاء محمول

در مثال «لیس زیدً بقائم» هم به زیدی که در عالم نیست و هم به زیدی که موجود است؛ ولی قائم نیست می‌شود گفت.

## قضیه موجبه معدولة المحمول

نوع دوم قضیه موجبه معدولة المحمول است؛ آنجایی است که سلب، وصف یک موضوع و موجودی قرارگرفته است، در اینجا سلب در نسبت قضیه نیست؛ بلکه یک مفهوم سلبی آمده وصف موجود قرارگرفته است.

در نوع اول قضیه سالبه است و ادات سلب می‌گوید؛ این محمول برای این موصوف و موضوع نیست؛ خواه موضوع موجود باشد یا نباشد، اما در نوع دوم قضایا؛ قضایای موجبه‌ای است که؛ معدولۀ المحمول است؛ یعنی محمول او یک سلب است، اما این سلب در نسبت نیست، بلکه این سلب یک محمولی شده است که؛ منصوب به یک موضوع می‌شود، «مثلاً زیدٌ اعمی»، اما وقتی گفته می‌شود « لیس زیدٌ ببصیر» زیدی که در عالم نیست صفت برای او به کار می‌رود، اما زمانی که گفته می‌شود: «زیدٌ لا بصیر» در اینجا عدم البصر محمولی شده و مسند به موضوع شده است و باید موضوع وجود داشته باشد که این لا بصیر بر آن صدق بکند.

## استدلال مرحوم نائینی

استدلالی که مرحوم نائینی می‌فرمایند این است که؛ اوصاف عدمی که جزء موضوعات احکام قرار می‌گیرد؛ جزء موجبه معدولة المحمول است، عدم مثل وجود اوصاف این موضوع و موصوف هستند.

بنابراین سالبه محصله با موجبه معدولة المحمول تفاوت دارند، در سالبه محصله؛ سلب در نسبت است و در موجبه معدولة المحمول سلب در محمول آمده و حمل بر موضوع شده است.

### فرق سالبه محصله و موجبه معدولة المحمول

سالبه محصله نیازی به موضوع ندارد و در فرض عدم موضوع هم صادق است، اما در موجبه معدولة المحمول در صورت عدم موضوع صادق نیست.

مطلب دیگر که بیان شد این است که؛ در بحث‌های فقهی و کلماتی که از شارع می‌آید مثل «المرأة تحیض الی خمسین سنة الا قریشیة» در اینجا قریشی‌ات و عدم قریشی‌ات به‌عنوان دو محمول در قضیه موجبه بر موضوع حمل می‌شوند، در شرعیات این ظاهر خطاب است.

مرحوم نائینی این‌طور نتیجه می‌گیرند که؛ موضوع استصحاب عوض شد، آنی که سابقه دارد؛ سالبه محصله است مثل «لیست هذه المراة بقرشیة» که در فرض عدم موضوع هم لیست بقرشیة صادق بود.

اما آنی که می‌خواهیم منشا اثر در دلیل قرار بدهیم سالبه محصله نیست، بلکه موجبه معدولة المحمول است، عدمی که صفت برای موصوف قرارگرفته است و سابقه‌ای ندارد.

بنابراین آنچه سابقه دارد؛ موضوع دلیل نیست، آنچه موضوع دلیل است؛ سابقه ندارد.

آنچه سابقه دارد؛ سالبه محصله است و در دلیل شرعی سالبه محصله اخذ نشده است و آنچه در دلیل اخذشده است و ظاهر دلیل است؛ موجبه معدولة المحمول است، عدم قریشی‌ات؛ وصف برای مرأة است و سابقه ندارد.

ما تابع این هستیم که ببینیم دلیل چه می‌گوید، آنچه دلیل به ما داده است؛ سابقه عدمی ندارد، عدم سلب مطلق نیست، عدم نعتی است.

مرحوم آقای خوئی در حواشی اجود و در محاضرات نقدی بر این مطلب وارد کرده‌اند و آن این است که؛ وجود و عدم فرق دارد، زمانی که وجود صفتی را در دلیل اخذ می‌کنیم؛ ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت مثبت له، باید موضوعش ثابت باشد، اما در عدم وصف برای موصوف که در دلیل می‌آید؛ متوقف بر ثبوت موضوع له نیست، بنابراین تفاوت میان قریشی‌ات و عدم قریشی‌ات است، تفاوت بین اوصاف وجودی و امور عدمی است، در اوصاف وجودی فرع ثبوت مثبت له است، اما در اوصاف عدمی فرع ثبوت مثبت له نیست و لذا در عدم قریشی‌ات نیاز به وجود موضوع ندارید، آنی که در ازل بوده، الآن هم هست.

پس عدم‌هایی که در دلیل اخذ بشود؛ نیاز به وجود موضوع ندارند، ثبوت شیی لشیی؛ فرع ثبوت مثبت له است، اما سلب شیی از شیی؛ فرع ثبوت مثبت له نیست؛ منفی عنه نیست.

### جواب مرحوم نائینی از اشکال آقای خوئی

مرحوم نائینی جواب می‌دهند که؛ منظور شما از سلب کدام است؟ اگر سلب تحصیلی می‌گویید که من هم قبول دارم که اگر سالبه محصله در دلیل بیاید؛ سابقه عدمی دارد، اما اگر سلب تحصیلی نگویید؛ بگوییم موجبه معدولة المحمول باشد؛ در این صورت سابقه ندارد، این سلب موضوع می‌خواهد.

پس مفهوم سلبی اگر در نسبت باشد؛ حرف آقای خوئی درست است، اما اگر سلب در محمول و موجبه معدولة المحمول بشود؛ مثل صفت موجود؛ موضوع له می‌خواهد؛ بدون موضوع له سابقه‌ای ندارد.

بنابراین در این مطلب اشکال مرحوم آقای خوئی وارد نیست.